

مجله‌ی مطالعات ایرانی
مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال چهارم، شماره‌ی هشتم، پاییز ۱۳۸۴

تأثیر قرآن و حدیث در مثنوی سلسله‌الذهب جامی*

دکتر ناصر محسنی‌نیا

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

سمیه رضایی‌زاده زنگی‌آبادی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

یکی از شاعران و عارفان و صوفیان به نام قرن نهم هجری، خاتم الشعرا مولانا عبدالرحمن جامی است. جامی در مثنوی سلسله‌الذهب، بزرگترین مثنوی در مجموعه‌ی هفت اورنگ، از دو سرچشمه‌ی قرآن و حدیث بهره‌ها برده و از روش‌های گوناگون برای نشان دادن تبحر خود در آیات قرآن و احادیث و استشهاد به آن‌ها، استفاده کرده است. چنانکه پراکندگی آیات و احادیث در سه دفتر این مثنوی یکسان نیست، اکثر این اشارات در دفتر اول و تعداد کمی در دفترهای دوم و سوم به کار رفته‌اند، کاربرد این روش‌ها هم یکسان نیست، بیشترین این اشارات به روش اقتباس، تحلیل و تلمیح به کار رفته است که در این گفتار بررسی شده‌اند. سلسله‌الذهب آینه‌ای صاف و روشن و نمونه‌ای است کامل از تجلی آیات و احادیث.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۸۴/۲/۲۷

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۳/۱۰/۱۷

نشانی پست الکترونیک نویسنده: mohseninia @ mail.uk.ac.ir

واژگان کلیدی

جامی، تأثیر قرآن و حدیث، سلسله الذهب، اقتباس، تحلیل، تلمیح.

جامی

نورالدین عبدالرحمن جامی فرزند نظام الدین احمد دشتی و نواده‌ی شمس الدین محمد دشتی اصفهانی است. شمس الدین محمد هنگام قتل و غارت مغولان به خراسان گریخت و در خرچرد جام متوطن گردید. جامی در سال ۸۱۷ هـ.ق در خرچرد جام به دنیا آمد. تخلص وی به مناسبت مولدش و همچنین، علاقه‌ای که به مرشدش شیخ الاسلام احمد جامی داشته، جامی می‌باشد:

مولدم جام و رشحه‌ی قلمم
جرعه‌ی جام شیخ الاسلامی است
لاجرم در جریده‌ی اشعار
به دو معنی تخلصم جامی است

او در سال ۸۹۸ هـ.ق در شهر هرات به عالم باقی شتافت و در نهایت احترام با حضور امرا و بزرگان و دانشمندان به آرامگاه ابدی خویش رفت. (حکمت، ۱۳۲۰، ص ۵۹).

جامی از همان اوان کودکی در مراکز دانش و ادب و هنر حضور پیدا می‌کرد و به تدریج، در تمام علوم زمان خود تبحر و استادی یافت و آثار این علوم و فنون در اشعار و آثار او به خوبی نمودار است. او به علت مقام علمی و ادبی و عرفانی، در زمان حیات خود مورد توجه و عنایت شاهان ایران و بزرگان بود و غالباً با آنها مکاتبه داشت. از سلاطین تیموری، میرزا ابوالقاسم بابر فرزند بایسنقر شاهرخ به جامی احترام می‌گذاشت. جامی در طریق سیر و سلوک در عرفان پیرو طریقه‌ی نقشبندیه بود که از سلسله‌ی خواجگان بودند و در سراسر قرن نهم، نفوذ فراوان داشتند و بسیاری از بزرگان قرن نهم به این طریقه گرویدند. یکی از اکابر مشایخ این سلسله که با جامی ملاقات کرد، خواجه محمد پارسا، خلیفه و جانشین بهاء الدین نقشبند، بوده که مریدان بسیار داشت. او صحبت سعدالدین کاشغری و عیدالله احرار را نیز درک کرده است.

درباره‌ی عقاید و مذهب جامی مطالب بسیار گفته و نوشته شده است. گروهی او را مورد نکوهش قرار داده و در ردّ عقاید او تا آنجا پیش رفته‌اند که به وی

نسبت کفر والحاد داده‌اند و گروهی دیگر او را در عداد علمای درجه‌ی اول اسلام دانسته و حتی مرتبه‌ی ولایت برای وی قایل شده‌اند. گروهی نیز با توجه به اشعاری که در منقبت امیرالمؤمنین علی (ع) و حضرت امام حسین و حضرت علی ابن موسی الرضا علیهم السلام سروده، شیعی اعتقاد دانسته‌اند که از باب تقیه شیعه بودن خود را کتمان می‌کرده است. اما آنچه از همه به حقیقت نزدیکتر می‌نماید، آن است که از آنجا که شهر هرات در اواخر قرن نهم محل امتزاج عقاید شیعه و سنی بوده و اندک زمانی پس از آن با روی کار آمدن صفویان، تشیع مذهب رسمی و سراسری ایران گردید، پس می‌توان نتیجه گرفت که بین عقاید شیعه و سنی در آن زمان فاصله و اختلافی چندانی وجود نداشته و تنازع بین این دو، به مانند تنازع بین اشاعره و معتزله، در حداقل ممکن بوده است.

با توجه به کلیه‌ی جوانب، می‌توان نتیجه گرفت که جامی در عقاید خود فردی معتدل بوده، تنها نسبت به کسانی که اهل ریا بوده و با انتساب خود به این فرقه یا آن گروه مقاصد ریاکارانه‌ی خود را دنبال می‌کرده‌اند، ابراز نفرت نموده است. در اشعار و نوشته‌های او، علاوه بر انکار شیعه نمایان، اثر جار از متشاعران و صوفی نمایان و زاهدان ریایی نیز بسیار دیده می‌شود. (تفنگدار، ۱۳۷۶، ص ۲۲).

سلسله‌الذہب اولین و بزرگترین مثنوی جامی در مجموعه‌ی هفت اورنگ است. این مثنوی که دارای تقریباً ۶۳۰۰ بیت می‌باشد، در وزن فاعلاتن مفاعیلن فعلن و در بحر خفیف سروده شده و به گفته‌ی استاد زرین کوب در طرح و نقشه‌ی حدیقه‌ی سنایی غزنوی سروده شده و مثل همان کتاب طرح و نقشه‌ی روشنی هم ندارد.

این مثنوی دارای مطالب و مفاهیم عمیق عرفانی، صوفیانه و مذهبی است و یکی از ویژگی‌های بارز آن، برخوردار بودن از دو چشمه‌ی زلال و راستین قرآن و حدیث است که به این اثر ارزشمند جامی جلوه‌ای خاص بخشیده است. بهره‌مندی جامی از این دو منبع مهم فکری به حدی بود که ما را بر آن داشت تا میزان تأثیر جامی و چگونگی این تأثیرات را بررسی کنیم.

۲- تأثیر قرآن و حدیث در سلسله الذهب و نمونه‌هایی از آنها

۱-۲- قرآن

جامی نیز چون نیاکان پاک اندیش خویش در آثار خود، به خصوص مثنوی سلسله الذهب، از دو منبع مهم و الهام بخش قرآن و حدیث بهره‌ها برده و آن را جایگاهی برای تجلی هر چه بهتر این دو منبع درخشان قرار داده است.

شاعران و نویسندگان ادب فارسی از صناعات ادبی از قبیل استعاره، مجاز، ایجاز، سلب و ایجاب، اشاره، تلمیح، اقتباس، تحلیل و... در سرودن اشعار خود استفاده کرده‌اند و بالطبع، از صناعات موجود در قرآن و حدیث نیز در این باب الهام گرفته‌اند. اما کاربرد صناعات ویژه‌ای چون اقتباس، تحلیل و تلمیح در مثنوی سلسله الذهب نمایان‌تر است. در ذیل به برخی از این صناعات و نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود.

۱-۱-۲- اقتباس

اقتباس (Quotation)، در لغت، «پاره‌ی آتش» یا «نور و فروغ گرفتن» و در فن بدیع عبارت از آوردن آیه‌ای از قرآن مجید یا حدیثی از رسول اکرم یا بیت معروفی است، به نحوی که معلوم باشد قصد اقتباس است نه سرقت و انتحال. (حلی، ۱۳۸۳، ص ۶۸).

جامی ۵۸ مورد به کار گرفتن آیات قرآن را به صورت اقتباس آورده است. که عمده‌ترین روش جامی برای ابداع مضامین و اشاره به آیات است. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

مپسندم از آن صحیفه خجل یوم تطوی السماء کطی السجل

(بیت ۱۴۲)

مصراع دوم اقتباس است از آیه‌ی ۱۰۴ سوره‌ی انبیاء.

دشت کشت ازل به علم و ادب شجر طیش رسیده لقب
اصلها ثابت به قوت دین فرعها فی السماء ز نور یقین

(ابیات ۵۹۲۰-۵۹۱۹)

که اقتباس است از این آیه‌ی شریفه: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم/۲۴).

از نبی آنچه حجت این است الخیثات للخیثین است

(بیت ۵۲۴۵)

که اقتباس است از آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی نور: «الْحَيْثَاتُ لِلْحَيْثِينَ وَالْحَيْثُونَ لِلْحَيْثَاتِ».

نکنی فهم این سخن آلا
که بخوانی «فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ
بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»
مونه‌ای حیب گشته محب

(آیات ۵۱۳۰-۵۱۲۹)

آیات اقتباسی است از آیه‌ی شریفه‌ی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مائده/۵۴).

این آیات دارای صنعت موقوف نیز هست (اگر در بیتی، نصف کلمه در یک مصراع و نصف دیگر کلمه در مصراع دیگر باشد، آن را در عربی مُدْرَج و در فارسی موقوف گویند).

این صنعت در شعر عرب متداول است و در شعر فارسی نمونه‌های کمی برای آن می‌توان یافت.

همه از وصمت عناد مصون
مستقر در مقام «لا يعصون»

(بیت ۳۵۲۲)

برگرفته است از آیه‌ی ۶ سوره‌ی تحریم: «لَا يَعصُونَ اللّٰهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ».

شود احوال ظاهر ایشان
«يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» ایشان

(بیت ۳۳۹۴)

مصراع دوم، آیه‌ی ۹ سوره‌ی طارق است.

چون دُرُّ مدح عاشقان سفتند
«تتجافى جنوبهم» گفتند

(بیت ۲۷۴۷)

بیت اقتباسی است از این آیه: «تتجافى جنوبهم عن المضاجع» (سجده/۱۶).

حق چو «فليضحكوا قليلاً» گفت
اوزبس خنده همچو غنچه شکفت

اقتباس است از آیه‌ی: «فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَكْبُوا وَكَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (توبه / ۸۲).

گر زنی طعن این بر آن غرزن
بر تو خواند که ان بعض الظن

(بیت ۲۶۱۱)

اقتباس است از آیه‌ی: «ان بعض الظن اثم» (حجرات/۱۲).

توسن نفس را گرفته لگام
وزاتموا الصيام ساخته دام

(بیت ۲۳۱۳)

برگرفته است از آیه‌ی ۱۸۷ سوره‌ی بقره: «ثُمَّ أَتَمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ»
کرده ز آتوا الزكاة سرمایه وز اقیموا الصلوة پیرایه

(بیت ۲۳۱۱)

مأخوذ است از این آیه: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ»
(بقره/۴۳).

مؤمنان کرده در پیمبر روی هم سَمِعنا و هم أَطعنا گوی

(بیت ۲۳۰۹)

«وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (بقره/۲۸۵).

این دو اصطلاح در سه جای دیگر قرآن نیز به کار رفته است.
سروران رنج پیروان جویان قول لا مَرحبا بهم جویان

(بیت ۱۹۸۱)

لا مَرحبا بهم در این آیه از قرآن به کار رفته است: «هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَضِمٌ مَعَكُمْ لَا
مَرْحَبًا بِهِمْ أَنَّهُمْ صَلَوَا النَّارِ» (ص/۵۹).

پیروان در عتاب با آنان ورد لا مَرحبا بكم خوانان

(بیت ۱۹۸۲)

مأخوذ است از آیه‌ی: «قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدْ مَتَمَّوْهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ»
(ص/۶۰).

ابتنایی تهی ز جزم وز ظن بلکه از بیت عنكبوت اوهن

(بیت ۱۷۹۲)

اوهن در مصراع دوم، از این آیه اقتباس شده است: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ
دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ يَتِيماً وَإِنْ أَوْهَنَ الْيَتِيمُ لَيْتِ الْعَنْكَبُوتِ كَو
كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنكبوت/۴۱).

رحمتی در کمال بسط و سعت مستفاد از وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ

(بیت ۱۶۷۰)

مأخوذ است از کریمه‌ی: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (اعراف/۱۵۶).

گربتایم ازین حکایت رو حجت من بس است لا تلقوا

(بیت ۸۴۹)

اقتباس است از آیه‌ی ۱۹۵ سوره‌ی بقره: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ». مولوی نیز در مثنوی معنوی دفتر سوم این آیه را اقتباس کرده است:
نی که لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى تَهْلُكَةِ خواندی زیغام خدا
زانکه شرط اذا مَرَضْتُ چو گفتم در جزا در فُهو یشفین سفت

(بیت ۹۵۱)

«وَإِذَا مَرَضْتُ فُهو يَشْفِين» (شعرا/۸۰)، آیه‌ای است که شاعر آن را در بیت اقتباس کرده است.
تاکنی در محیط زان شط ره گفت ولّوا وجوهکم شطره

(بیت ۱۰۷۲)

مصراع دوم بیت اقتباس است از آیه‌ی ۱۴۴ سوره‌ی بقره: «فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ».

۲-۱-۲- تحلیل

حل یا تحلیل (untying) در لغت یعنی از هم باز کردن و گشودن و در اصطلاح ادیبان، گرفتن الفاظ آیه‌ای از قرآن مجید یا حدیثی از احادیث و یا شعری از اشعار و یا مثلی از امثال در گفتار و نوشتار است، خارج ساختن عبارت آن از وزن یا صورت اصلی‌اش به طور کامل یا ناقص. مانند:

جسم خاک از عشق برافلاک شد کوه در رقص آمد و چالاک شد
عشق جان طور آمد عاشقا طور مست و «خَرَّ موسى صاعقا»

(مثنوی، ۴/۱)

که در آن آیه را برای وزن شعر حل کرده و در آن تغییراتی داده است، چه در اصل «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ موسى صاعقا» بوده، یعنی: چون پروردگارش به کوه تجلّی کرد، آنرا خرد ساخت و موسی بی‌هوش افتاد. (اعراف، ۷/آیه‌ی ۱۴۲). (حلی، ۱۳۸۳، ص ۶۳).

از مواردی که جامی از آیات قرآن در اشعارش برای ابداع مضامین استفاده کرده است، ۲۸ مورد آن تحلیل است. اینک برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

برود از میانه ظلمت شب اشرقت ارضهم بنور الرب

(بیت ۲۶۴۷)

در اصل، آیه چنین بوده است: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (زمر/۶۹).
ترک پندار ما و من گوید حمد من اذهب الحزن گوید.

(بیت ۲۶۴۹)

برگرفته است از آیهی: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ» (فاطر/۳۴).
گلشنی کان بود اوان العرض جتّه عَرْضُهَا السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ

(بیت ۱۹۸۵)

که حل آیهی ۲۱ سورهی حدید است: «وَجِئَتْ عَرُضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ».
غرق آتش جوارح و اعضا يلعن البعض منهم بعضاً

(بیت ۱۹۸۰)

مصراع دوم تحلیلی است از آیهی «وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً» (عنکبوت/۲۵).
طالبان را به لطف کرد خطاب گفت فأتوا البيوت من ابواب

(بیت ۱۸۷۶)

در مصراع دوم این بیت، این آیه به صورت حلّ به کار رفته است: «وَاتُوا
البيوت من ابوابها» (بقره/۱۸۹).

برسماوات و ارض و ما فی البین قد عَرَصْنَا الْأَمَانَةَ فَايِن
ليس في الكون كائناً ما كان كافل حملها سوى الإنسان

(ایات ۱۴۴۲-۱۴۴۳)

ایات برگرفته از این آیهی معروف است: «أَنَا عَرَصْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ
الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَايِنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَا مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا
جَهُولًا» (احزاب/۷۲).

بعد از آن گفت مر ملائکه را انبثونی بهذه الأسماء

(بیت ۱۳۵۸)

مصراع دوم برگرفته است از آیهی: «فَقَالَ انبِثُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ».
عَلَّمَ اللَّهُ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا أَي حَقَائِقِ الْأَسْمَاءِ

(بیت ۱۳۵۵)

در بیت این آیه به صورت حلّ به کار رفته است: «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»
(بقره/۳۱).

هم مفر گفته با تو هم جاحد لمن المُلْكُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ

(بیت ۵۲)

برگرفته است از این آیه: «لِمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (مؤمن/۱۶).

باغ جنات تحتها الأنهار سبز و خرّم شود از آن اشجار

(بیت ۲۴۱۱)

چندین آیه است که این بیت می‌تواند اشاره‌ای به آن‌ها باشد، مانند: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (بقره/۲۵).

ابلهان را زند سر از خاطر آنه عارض لهم ممطر

(بیت ۳۲۳۴)

که در این بیت، برای وزن شعر آیه را حل کرده و در آن تغییراتی داده است: «قالوا هذا عارضٌ مُمطرنا» (احقاف/۲۴).

به تفکر شوند بر خوردار ز آیت فانظروا الى الآثار

(بیت ۴۱۸۸)

«فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ» (روم/۵۰)، آیه‌ای است که شاعر در بیت آن را تحلیل کرده است.

از همه در صفات و ذات جدا لیس شیء کمثله ابدا

(بیت ۳۴۷۰)

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» قسمتی است از آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی شوری است که شاعر آن را به صورت تحلیل در این بیت آورده است.

ساقی مرگ جام تلخ مذاق حین یلتف ساقکم بالساق

(بیت ۵۲۰۶)

برگرفته است از آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی قیامة: «وَالْتَفَتِ السَّاقِ السَّاقِ بِالسَّاقِ». طلع و سدر منضد و مخضود ماء مسکوب و سایه‌ی ممدود

(بیت ۲۳۱۹)

جامی در این بیت این آیات را تحلیل کرده است: «فی سدرٍ مخضودٍ و طلعٍ منضودٍ و ظلٍ ممدودٍ و ماء مسکوب» (واقعه/۳۱-۲۸).

نیست گفتند صدق این روشن پیش ما ان نظنُّ الا الظن

(بیت ۲۳۰۷)

اشاره است به آیه‌ی: «ان نظنُّ الا ظنا» (جاثیه/۳۲).

قال فیها هدی و ارشادا واجعلنا الجبال اوتادا

(بیت ۲۰۰۹)

مصراع دوم تغییر یافته‌ی این کریمه است: «الْم نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهَادًا. وَالْجِبَالَ
أوتاداً» (بناء / ۷-۶).

صافی است این سخن زشوب غرض روز قرآن بخوان و یوم یعض
یعض در اصل آیه یعض است که به ضرورت شعر مخفف شده است. «و یوم
یعض الظالم و علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سیلاً» (فرقان / ۲۷).
۳-۲-۱-۲- تلمیح

تلمیح (Indicating) در لغت «سبک نگریستن» و «به گوشه‌ی چشم اشاره
کردن» است، و در فن بدیع عبارت از این است که نویسنده یا شاعر برای اثبات
سخن خود به آیه‌ای، حدیثی (یا قصه‌ای یا متنی یا شعری) مشهور و معروف اشاره
کند و یا اینکه از اصطلاحات علوم استفاده کند، بی آنکه صریحاً متذکر استفاده‌ی
خود باشد. (حلبی، ۱۳۸۳، ص ۵۵).

فی المثل گر فشاندهش مریم زان نریزد به غیر سنگ ستم

(بیت ۵۸۶۹)

تلمیح است به آیه‌ی شریفه‌ی: «وَهَزَىٰ إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا
جَنِيًّا» (مریم / ۲۵).

موجد کون اگر دو تا بودی کار آن منتظم کجا بودی

(بیت ۴۱۹۵)

تلمیح دارد به آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی انبیاء: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَاءُ اللَّهِ لَفَسَدَتَا». هر
زمان شرح آن کرم مدهید منت بذل آن درم منهید

(بیت ۵۳۳۷)

تلمیح است به آیه‌ی: «لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ» (بقره / ۲۶۴).
خویش را چون درخت موسی دان کامد از وی کلام حق به میان

(بیت ۱۵۷۶)

که تلمیح به آیه‌ی ذیل است: «فَلَمَّا آتَيْهَا نُوْدِي مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي
الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (قصص / ۳۰).
نفس دیو است و پیر نجم هدی رجم دیواست کار نجم بلی

(بیت ۵۹۱)

تلمیح است به آیه‌ی ذیل: «النَّجْمُ الثَّاقِبُ. إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ» (۸۶ / ۴-۳).

جامی تنها به اشاره‌ی به آیات قرآن و درج آن‌ها و مفاهیمشان در آیات بسنده نکرده، بلکه هر جا که فرصتی دست داده، آن‌ها را تفسیر و تأویل نیز کرده است:

معنسی انما یرید اللہ	آن بود پیش عارف آگاه
که خدا را زلوث رجس و فساد	هست تطهیر اهل بیت مراد
نیست پوشیده بر اولوالافهام	که بود رجس بدترین آثام
چون بود رجس زلت و عصیان	نیست تطهیر آن به جز غفران
پس همه اهل بیت مغفورند	وز عقوبات آخرت دورند

(آیات ۲۹۸۲-۲۹۷۸)

که تفسیر و تأویل آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی احزاب است.

اصل جنات جنة الذات است	عرضها الأرض و السماوات است
ارض چه بود، حقایق اعیان	مستقر در نشیمن امکان
آسمان چه بود، صفات یا اسما	متأثر ز حکم شان اشیا

(آیات ۲۶۶۶-۲۶۶۴)

این آیات در تأویل آیه‌ی ۱۳۳ سوره‌ی آل عمران است که به شیوه‌ی ابن عربی در تفسیر قرآن کبیر است.

غیر انسان کسش نکرد قبول	زانکه انسان ظلوم بود و جهول
ظلم او آنکه هستی خود را	ساخت فانی بقای سرمد را
جهل او آنکه هر چه جز حق بود	صورت آن زلوح دل بزود

(آیات ۱۴۴۶-۱۴۴۴)

که در تفسیر آیه‌ی ۷۲ سوره‌ی احزاب است.

یک جا هم در بیان حدیث، دست به تأویل زده است و لعن را به راندن از ساحت قرب تأویل کرده است:

هر که پیوند ساخت با ملعون	نیست او هم ز حکم لعن برون
لعن حق چیست گویمت مشروح	کنم ابواب فهم آن مفتوح
لعن، راندن بود ز ساحت قسرب	محنت بُعد بُعد راحت قرب

(آیات ۴۳۹۲-۴۳۹۰)

جامی ۸ آیه را هم در عناوین مطالب آورده و در ابیات آن‌ها را تفسیر و تأویل کرده است.

۲-۲- احادیث

احادیث از منابع مهم و آبشخورهای قابل توجه مضامین در ابیات مثنوی سلسله الذهب است. به کارگیری فراوان احادیث نشان دهنده احاطه جامی است. احادیث فراوان که آن‌ها را به صورت اقتباس، تحلیل، تلمیح و یا ذکر کل حدیث در عنوان آورده است.

۱-۲-۲- تحلیل

۱۴ حدیث از مجموع تقریباً صد حدیث جامی در قالب تحلیل ذکر شده است. در ذیل برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

انما الخیر کله بیدیک لکن الشرُّ لا یعودُ الیک

(بیت ۱۰۸۶)

تحلیل

تحلیلی است از حدیث: «الخیرُ کله فی یدیک و الشرُّ لیس الیک» (صحیح مسلم، کتاب مسافین، ۲۰۱، به نقل از نقد النصوص جامی، ص ۳۱۹).

که ظلال الله‌اند پادشهان راحت رنجدیدگان جهان

(بیت ۵۲۹۳)

که تحلیل حدیث ذیل است: «السُّلطان ظلُّ الله فی الأرض» (جامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۹). در جای دیگر نیز به این حدیث اشاره می‌کند:

داد فضل خدایت آن پایه که شدی مر خدای را سایه
بو که حکم کما تعیش تموت دهدت بعد مرگ از وی قوت

(بیت ۴۵۰۶)

تحلیلی است از حدیث: «کما تعیشون تموتون و کما تموتون تُبعثون» (احادیث مثنوی، ص ۱۸).

گوش بر مدح مدح گو کم نه بلکه أحثُّ التراب فی وجهه

(بیت ۲۸۳۸)

أحثوا التُّراب فی وُجوه المداحین. (جامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۱ و شرح شهاب الاخبار، ص ۳۱۹).

بعد من كان مؤمناً بالله وَيَسْئِمُ يَنَالُ فِيهِ جِزَاهُ
گوهر صدق بی تفاوت سفت فليقل خيراً أو ليصمتْ گفت

(آیات ۲۲۲۲-۲۲۲۱)

«من كان يؤمن بالله واليوم الآخر، فليقل خيراً أو ليصمتْ» (صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۸).

شد مبین زجرأت ایمان كالحیاء شعبة من الايمان

(بیت ۱۸۰۷)

که تحلیلی است از حدیث: «الحیاء من الايمان» (جامع الصغیر، ج ۱، ص ۵۹۵).

۲-۲-۲- اقتباس

۱۳ مورد از به کارگیری و بهره‌مندی جامی از احادیث، به صورت اقتباس است.

چون به ما لا یطاق افتد کار رسم و راه پیمبر است فرار

(بیت ۸۵۲)

اقتباس است از حدیث «الفِراؤُ مِمَّا لَا يُطَاقُ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ» (فروزانفر،

۱۳۴۷، ص ۱۹۱). مولوی گوید:

چون نباشد قوتی پرهیز به در فرار از لایطاق آسان بجه

هست در ضمن این سه حرف دفين نقدا سماء تسعة و تسعين

(بیت ۲۴۷)

«انَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تِسْعَةَ وَ تَسْعِينَ اسْمًا مِّنْ دَعَائِلِهِ بِهَا اسْتَجَابَ لَهُ وَ مَن أَحْصَاهَا

دخَلَ الْجَنَّةَ» (فرهنگ آسمانگر، صص ۷۶-۷۵).

در نگردد بدو نه مهر و نه کین سر اعدا عدو ک این است این

(بیت ۷۱۴)

اقتباس است از حدیث: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَيْتِكَ» (فروزانفر،

۱۳۴۷، ص ۹).

گر توان دور ازین جماعت زیست پس یدالله علی الجماعت چیست

(بیت ۳۲۸۸)

بیانگر این حدیث است: «يُدَاللَّهُ عَلَى الْجَمَاعَةِ» (جامع الصغیر، ج ۲، ص ۷۶۰).

تا نگردد به حکم «بی بیصر» دیده‌ی تو به عین حق ناظر

(بیت ۴۲۸۱)

اقتباس است از این حدیث: «لا يزال العبد يتقرب اليَّ بالتوافل حتى أحبه فإذا أحببته كنت سمعاً و بصره و لسانه و يده و رجله، فبى يسمع و بى يبصر و بى ينطق و بى يبسط و بى يسمع».

این حدیث با اقوال متفاوت در اکثر کتب حدیث ضبط است.
از ابای ابیت دارد قوت زان ابا می کند زلقمه و لوت

(بیت ۲۴۹۶)

ابیت اقتباس است از حدیث: «ابیت عند ربی یضعمنی و یسقینى» (فروزانفر، ۱۳۴۷، ص ۳۶).

هر چه در گنج کنت کنز نهان بود در وی خدا نمود عیان

(بیت ۱۳۸۳)

مستند آن حدیث قدسی ذیل است: «قال داودُ عليه السلامُ يا ربُّ لماذا خلقتَ المخلوقَ قالَ كنتُ كنزاً مخفياً فأحببتُ أن أعرفَ فخلقتُ المخلوقَ لكي أعرفَ» (فروزانفر، ۱۳۴۷، ص ۲۹).

۳-۲-۲- تلمیح

تعداد انگشت شماری از ابیات به احادیثی که ذکر می شود، تلمیح دارند:
وصف حق حق به خود تواند گفت این گهر را خرد نداند سفت

(بیت ۷۷)

بیت تلمیح دارد به حدیث «اللهم انى اعودُ برضاك من سخطك و اعودُ بمعافاتك من عقوبتك و اعودُ بك منك لا احصى ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك» (احادیث مثنوی، ص ۲).

نه عطای تو را خطا مانع نه بلای تو را ولا دافع

(بیت ۱۰۲)

مستفاد است از حدیث: «البلاء للولاء كما اللهب للذهب» (فروزانفر، ۱۳۴۷، ۵۴).

چون در آخر زمان به قول رسول کند از آسمان مسیح نزول
پیرو دین و شرع او باشد تابع اصل و فرع او باشد

(ابیات ۳۵۵۶-۳۵۵۷)

تلمیح دارد به چند حدیث با همین مضمون مانند: «سمعتُ النبىَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقولُ لا تزالُ طائفةٌ من أمتى يقاثلونَ على الحقِّ ظاهرينَ الى يومِ القيامةِ قالَ فينزلُ عيسى بنُ

مَرِيْمٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَى صَلَّى لَنَا فَيَقُولُ لَا، إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أَمْرَاءُ تَكْرِمَةَ اللهِ هَذِهِ الْأُمَّةُ» (صحیح مسلم، ج ۲، صص ۱۹۴-۱۹۳).

پنجه آمد مواقف عرصات که مطیعان بایستند و عُصات

(بیت ۳۶۵۹)

تلمیحی است به حدیث: «إِنَّ فِي الْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ مِثْلُ الْفِئَةِ السَّيِّئَةِ مِمَّا تَعْدُونَ» (تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۱۷).

بعضی از احادیث نیز به طور کامل در عناوین آورده شده‌اند.

۳- نتیجه

مقاله‌ی حاضر به این نتیجه می‌انجامد که جامی نسبت به گنجینه‌ی آیات و احادیث اشرافی وافر داشته و در موارد مناسب به شیوه‌های اقتباس، تحلیل و تلمیح برای اثبات ادعای خود، یا زیباسازی کلامش از آن‌ها بهره گرفته است. علاوه بر این، در موارد متعددی نیز به تفسیر و تأویل عارفانه‌ی آیات و احادیث پرداخته است.

کتابنامه

- ۱- تنگدار، کرامت الله، گزیده‌ی هفت اورنگ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶.
- ۲- حکمت، علی اصغر، جامی (متضمن تحقیقات در تاریخ احوال و آثار منظوم و مثنوی)، چاپخانه‌ی بانک ملی ایران، تهران، ۱۳۲۰.
- ۳- حلبی، علی اصغر، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، چاپ سوم، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳.
- ۴- سیوطی، عبدالرحمن جلال‌الدین، الجامع الصغیر، ۲ جلد، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ هـ. ۱۹۹۸ م.
- ۵- فروزانفر، بدیع الزمان، احادیث مثنوی، چاپ دوم، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۷.
- ۶- قرآن کریم، یا ترجمه و تفسیر مهدی الهی قمش‌های، زیر نظر استاد محمدباقر بهبودی، از انتشارات کتابخانه‌ی سنایی و دارالقرآن کریم، تهران، اسفند ۱۳۵۴.

- ۷- قشیری نیشابوری، ابوالحسین مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، به شرح (النووی) داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ ۱۳۹۲ هـ. ۱۹۷۲ م.
- ۸- قضاعی، قاضی، شرح شهاب الأخبار، مقدمه و تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین حسینی ارموی، چاپ دوم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
- ۹- محمدی، حسنعلی، فرهنگ آسمانگر، انتشارات فراگفت، قم، ۱۳۸۲.
- ۱۰- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، (مصحح) با همکاری جمعی از نویسندگان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱.